



سخنرانی سوم رمضان ۹۶  
حاج حسین خوش لجه

## سوم رمضان ۹۶

### بسم الله الرحمن الرحيم

می خواهم یک حرف حسابی بزنم، هان! که هیچ کس نزده. (یک صلوات بفرستید.)

چطور می شود که آدم، یک نفر جواب گوی یک عالم می شود؟ یا علی! از تو می پرسم، چطور می شود که یک بشر جواب گوی تمام این دنیا می شود؟ یا علی! یادداشت کنید [که] خیلی حرفش خوب است! این آدم از اول جوانیش توی گناه نباشد؛ یعنی از اول جوانیش توی گناه نباشد! می آورد از زمانی که عالمی نبوده، آدمی

نبوده، همین ساخت بیاورد، تا زمانی که خدای تبارک و تعالی خواست عالمی را افشا کند، به شیطان گفت: سجده کن! گفت: من [سجده] نمی‌کنم؛ [چون شیطان] من داشت! [گفت:] او [یعنی آدم] از خاک است [و] من از آتشم. اولیش این است که اگر شما من داشته باشید، والله! به خدا [قسم]! پیرو شیطان هستید. من نداشته باش! این من [را] از خودتان بیرون کنید! حالا چه می‌شود که این آدم جواب گوست؟ از آن زمان [را] می‌آورد [و همین طور بررسی می‌کند].

از قبل این که خدا این آسمان را می‌خواست خلق کند، مشورت کرده [است]، از علی (علیه السلام)، از زهرا (علیها السلام) [مشورت کرده، این‌ها] بوده [اند] که [با

آن‌ها] مشورت کرده، زهرا (علیها السلام) بوده! چه چیزی می‌گویی [که] من مثل او هستم؟! برو خجالت بکش! حیا کن! من نداشته باش! عزیز من! از آن زمان این آدم اطلاعاتیه دارد که خدا می‌خواسته عالمی را خلق کند، تمام این دنیا آب بوده، حالا خدا می‌خواهد چه کار کند؟ خدا می‌خواهد عالمی را، آدمی را خلق کند [که] این‌ها بگویند «لا إله إلا الله، محمدٌ رسول الله، علی ولی الله» (صلوات بفرستید). حالا از زیر این خانه [خدا] زمین‌ها کشیده شد، الآن خانه شما بیت خداست. چه در این [خانه] می‌گذاری؟! به تمام آیات قرآن! اغلب شما مثل همان بُت پرست‌ها هستید که بُت در خانه خدا گذاشتند! اغلب شماها از همان‌ها هستید! الآن در

مجلس حسین (علیه السلام) شرکت کردید؛ اما دیدتان توی آن است! دین نه که از شما گرفته بشود، [گرفته] شده! اگر گرفته نشود که عمل می کنی، [دین را] از شما گرفتند. حالا این آدم از آن زمان دارد این ها را همین طور بررسی می کند، بررسی می کند، بررسی [می کند؛ به خاطر همین] این [آدم] جواب گوی تمام این دنیا می شود، عالم و جاهل و فاسق و هر چه بگویند، [او] می گوید، هر حرفی می خواهید از من پرسید! نمی خواهم ادعا کنم، می خواهم عظمت او، پیرو او را می خواهم افشا کنم، به دینم! نمی خواهم خودم [را معرفی کنم]، من اصلاً خود نیستم.

به حضرت عباس! سگ را از خودم بهتر می دانم، چرا؟

خدا حمایت از سگ کرد، کجا حمایت از ما می کند؟! کجا  
حمایت از تو می کند؟! حمایت از سگ کرد. چرا؟ سگ  
مطیع است، تو [مطیع] نیستی! این [آدم] همین ساخت  
از آن زمان ضبط کرده، آن عالمی را ضبط کرده [و] در  
قلبش است، [برای همین] جواب می دهد! دلم  
می خواهد [و] امیدوارم که همه شماها این جوری باشید.  
کجا در این فکرهای بی خودی می روید؟! آن [فکر] به  
درد نمی خورد؛ یعنی تو جزء ماوراء نیستی! تو باید آقای  
فلانی! جزء ماوراء باشی. آن متقی جواب تمام خلقت را  
می دهد! بی خودی که نگفته پیشش برو! الآن من دیدم  
یک کاری کردیم [که] یک قدری خلاف [است]، به  
دوست عزیزم گفتم [که] دیگر آن جا نیایی. هان! اگر نه

آن که می آمد، خوشی برای آدم فراهم می شد! من خوشی اصلاً در دنیا نمی خواهم! خوشی من آن است که پیرو خدا و ولایت باشد. (صلوات بفرستید.)

الآن پرونده شما را بیاورند، چه چیزی در آن نوشته [است]؟ این پرونده چیست که دست توست؟! داد بزنم؟! برو عزیز من! عوض شو! این [سلمان]، یک کسی که بابایش کافر بوده، ننه اش کافر بوده، حالا [پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] می گوید جزء ما اهل بیت است. تو که بابایت عالم است، مجتهد است، در حرم [حضرت معصومه (علیها السلام)] جواب گوی مردم است! تو چرا این جور هستی؟! هان؟! حالا [می شود] «سلمانٌ مدّاً اهل البيت»: جزء ما اهل بیت

است. هان! پیرو کسی نبود! آن چه را که پی [یعنی دنبال] این [سلمان] آمدند، گفت: علی! [مرا] بکشند، [می گویم] علی! زندانم کن! [می گویم] علی! نمی خواهم حرف ناجور بزنم، گفتم به اولیای امور هم کار نداشته باشید. (صلوات بفرستید).

تمام گذشته های این خلقت در قلب متقی است، به دینم راست می گویم، برو هر چه می خواهی [از او] بپرس، فوراً به تو جواب می دهد؛ یعنی آن در قلب متقی انباشته شده! دلم می خواهد تمام شماها متقی باشید! آیا شب که شده توی فکر رفتی [که] از اول بشر این جا بیایی [و] فکر کنی؟! پی [یعنی دنبال] آن کثافت کارها می روی! عزیز من! قربان تان بروم! بیایید حرف بشنوید!



چرا مردم گمراه می‌شوند به غیر خدا؟ خدا گفته: برو پیش متقی! حالا [به متقی] می‌گویند حرف هم نزن! کاش حرفش را نمی‌شنیدند، می‌گویند اصلاً حرف نزن! بگذار مردم همین جور ناراحت باشند! چه کسی را تو می‌خواهی از ناراحتی درآوری؟! آقای فلانی! قربانت بروم! فدایت بشوم! بیا جزء متقی بشو! اما می‌گویم تمام فکرت باید از زمانی که هنوز عالمی نبوده، آدمی نبوده، از آن زمان تا حالا بیاور [و] ببین تمام این‌ها که گمراه شدند؛ پیرو خلق شدند! تو پیرو چه کسی هستی؟! عزیز من! ما پیرو جهل هستیم، نه پیرو امر! پیرو خلق هستیم، پیرو جهل هستیم، به دینم راست می‌گویم! به ایمانم راست می‌گویم! به خدا راست می‌گویم! به علی

(علیه السلام) راست می‌گوییم! تو پیرو چه کسی هستی؟! ما باید پیرو امر باشیم؛ [اما] پیرو جهل هستیم، پیرو خلق هستیم!

حالا [در آخرالزمان] می‌گویید یکی از شما با دین بروید، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند! چرا؟ علی (علیه السلام) ما را نپذیرفته است، زهرا (علیها السلام) ما را نپذیرفته [است]، چرا نپذیرفته؟ [چون] طرف خلق رفتید! چه بگوییم؟! وقتی می‌خواستیم این جا بیاییم، یک دور تسبیح گفتم: خدایا! کمکم کن! خدایا! کمکم کن! من چیزی بلد نیستم، چیزی ندارم؛ اما از آن جا انگار چیز می‌آید؛ [یعنی] اطلاعیه می‌آید! بیا! بیا آن را بگو! آن را بگو! آن را بگو! بگو! تمام این دنیا، مشکل دنیا، پیش متقی است،

کجا می روی [و با او] مشورت نمی کنی؟! خودت را گرفتار می کنی، هر چه به من زنگ می زنند، می بینم گرفتارند! یکی نیست که گرفتار نباشد. به یکی گفتم، گفتم: خب وقتی تو این جور بودی، به فکر مستضعف، فقرا بودی؟! گفت: فقرا چیست؟! خب بفرما! هان! الآن فلانی فدایش بشوم! قربانش بروم! این جمعیت همه شان این ها روح هستند، به آن رسیدند. ده، دوازده نفر بودند، هفت، هشت نفر بودند، جلسه گرفت. آخر به من چه؟! حالا دیگر هم این جا نمی آید. (یک صلوات بفرستید. به سلامتی خودتان هم صلوات بفرستید. به سلامتی نادانی مان هم یک صلوات بفرستید.)

خب تو حالا چرا دنبال آن می روی؟ هان؟! آقای دکتر!

بله؟! می خندی؟! به حضرت عباس! باید گریه کنی!  
هان؟! ما عقب افتاده ایم! جان من! بیا جلو بیفت!  
[حضرت زهرا (علیها السلام)] عمویش [عباس] را راه  
نداد، گفت: برو! مَحْرَمِیت از بین رفت؛ چون که دنبال  
مردم رفته بود. مَحْرَمِیت از بین رفت! کجا این بچه ات را  
که پیرو بدعت گذار است [را] می خواهی؟! با همان  
محشور می شوی! این آقا که درس می خواند، مجتهد  
می شود؛ این مجتهد کتاب است. تمام این ها، آن  
وقتی که آن گنده هه [یعنی بزرگ شان] هم حرف می زند،  
یک دفعه می بینی یک خطا دارد! این ها مجتهد  
کتاب اند، تو باید مجتهد خطاب باشی! آقای مرجع!  
آقای واعظ! به شما خطاب کردم، تو باید مجتهد خطاب

بشوی، نه مجتهد کتاب! (صلوات بفرستید.)

شما باید پیرو امر باشید نه پیرو خلق! هر کس می خواهد باشد. هیچ، هیچ، هیچ [کسی] درجه ماورایی، ماوراء به شما نمی دهد، مگر ولایت، مگر زهرا (علیها السلام). به تمام آیات قرآن! زهرا (علیها السلام) به من دست داده، قربان آن دستش بروم! اما من چه می گویم؟! بی خود که به من دست نمی دهد، می گویم: خدایا! من نمی گویم تو من را غضب نکن! من را غضب بکن [که] سگ باشم، در خانه زهرا (علیها السلام) باشم، من را سگ قرار بده! در خانه زهرا (علیها السلام) باشم! این محبت زهراست، تو محبت عایشه را داری. [وقتی محبت حضرت زهرا {علیها} را داری] حالا چه می کند؟ حالا می آید [و] دست

هم به تو می دهد. (خب یک صلوات بفرستید.)

همه تان را به خدا سپردم. واللہ! باللہ! همه تان اهل بهشتید؛ اما می دانید چه چیزی است؟ من یک پاره وقت ها می گویم، یک بهشت است [که] خجالتی است. می خواهم این را امشب بگویم، یک بهشت است [که] خجالتی است، خدایا! بهشت خجالتی قسمت ما نکن! همه تان اهل بهشتید. امشب کارت بهشت به شما دادم؛ اما هنوز هم خطری هستید، هان! «نستجیر باللہ» نگاه به بچه کسی نکنی! آن بچه ناموس خداست! من نداشته باش! من دشمن خداست، هان! امیدوارم خدا عقل به ما بده! وقتی [خدا] بخواهد ما را بیچاره کند، عقل مان را می گیرد؛ [آن وقت] دنیا را بیشتر از آخرت

می خواهیم. یا علی! رفقا! همه تان را به خدا سپردم؛ اما  
امشب حرف ها خوب شده، یک قدری رویش فکر بکنید،  
یا علی!

یا علی